

«صلح» و «سلم» در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۹

اصغر افتخاری*

حسین محمدی سیرت**

چکیده

«صلح» به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در مطالعات سیاسی و اجتماعی مورد توجه اندیشمندان بسیاری در این حوزه قرار گرفته و تعاریف متعددی از آن بیان شده است. در اکثر تعاریف صلح مفهومی در برابر جنگ تعریف شده و با اتخاذ رویکردی منفی، به «نبود جنگ» تعریف گردیده است. در رویکردهای نوین با اتخاذ نگاهی مثبت و فعال و به منظور ایجاد صلحی پایدار، این مفهوم صرفاً ناظر به جنگ تعریف نشده، بلکه همه عوامل بر هم زننده صلح مورد توجه قرار می‌گیرند و با اتخاذ منظری درونی و ذهنی به صلح در صدد ایجاد صلح پایدار می‌باشند. مقایسه تعریف قرآن کریم از صلح گویای یکسانی‌ها و تفاوت‌هایی در این موضوع است.

گویاترین واژه در قرآن کریم که معادل صلح متعارف قرار می‌گیرد، واژه «سلم» است. سلم بیانگر صلح ایمانی و بیرونی است. در این تحقیق با به کارگیری دو روش تحلیل محتوا و معناشناسی زبانی تلاش شده به درک مفهوم سلم در قرآن کریم پرداخته و این نتیجه حاصل شده که همراهی مفهوم سلم در قرآن کریم با مفاهیمی چون عدالت، حق، عزت و ایمان تعریفی متفاوت از صلح ارائه می‌دهد. صلح اسلامی دارای رویکردی مثبت و درونی به صلح است که در قالبی عادلانه و به منظور دستیابی به اهداف الهی ترسیم می‌گردد و ارزش عرضی آن ناظر به مقدمه سازی تحقق اهداف دین و عدالت است و خود ارزشی مطلق و نهایی نیست که رسیدن به آن در هر شکلی متعالی‌تر از حالت نبود صلح تلقی گردد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، صلح مثبت، صلح منفی، سلم، سلم

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق^(ع) asg.eftkhari@gmail.com

** دانشجوی دکتری معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق^(ع)، (نویسنده مسئول)

طرح مسئله

جلوگیری از وقوع جنگ و تلاش برای برقراری صلح از آغاز تاریخ زندگی جمعی بشر دغدغه‌ای در اذهان رهبران و اندیشمندان اجتماعی بوده است. می‌توان ادعا کرد که علوم انسانی مدرن به منظور ایجاد صلح در جامعه انسانی شکل گرفته است. مفهوم صلح و ایجاد صلح انگیزه‌ای برای ایجاد ائتلاف‌ها و بستن پیمان‌های بسیاری بوده است. آن چیزی که مفهوم صلح را برای انسان بسیار مهم و حیاتی جلوه می‌دهد آثار نبود آن و در نتیجه جنگ و خشونت است.

تاریخ تا کنون نزدیک به هشت هزار جنگ را ثبت کرده و مشخص شده که در طی ۳۴۰۰ سال گذشته، جهان فقط ۲۰۴ سال را در صلح گذرانده است (مسائلی و ارفعی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱). کانت می‌گوید: «از آنجا که انسان هم عاقل است و هم علاقه زیادی به آزادی خود دارد و جنگ، دشمن آزادی انسان است؛ هر جنگی انسان را از جنگ بیزارتر و یک قدم به صلح نزدیک‌تر می‌کند» (Chanteur, 1989, p.204).

بنابراین گسترش جنگ و پیامدهای آن نظریه‌پردازی در این موضوع را امری ضروری جلوه داد. در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم ادبیات صلح گسترش یافته و تلاش‌های سازمانی بین‌المللی و منطقه‌ای بسیاری صورت گرفت و شکل‌گیری نهادهای بین‌الملل به منظور حفظ صلح سرعت گرفت.

سابقه دردناک جنگ بیشتر ادبیات صلح را به رویکردی جنگ‌ستیز سوق داد و نظریه پردازی‌ها رنگ سلبی داشته و به نبود جنگ می‌نگریستند. لذا ادبیات صلح در این دوره ادبیات نظامی و سخت بود. گسترش تسلیحات نظامی و پیمان‌های نظامی در سال‌های بعد جنگ جهانی دوم نتیجه این نوع نگرش بود. لکن باز هم تجربه تلخ جنگ تجدید نظر در مطالعات صلح را نتیجه داد، چرا که با تمام تلاش‌های نظری صورت گرفته، باز هم چهره جهان پر بود از خشونت و جنگ. ادبیات ایجابی در حوزه صلح و نگرش فعال به این موضوع ثمره ناکارآمدی نگاه سنتی به صلح است. ادبیات نوین صلح در جهت کنترل هرگونه خشونت است که به نحوی صلح درونی، ذهنی و اجتماعی را برهم می‌زند.

ادیان آسمانی به عنوان مؤثرترین مکاتب فکری، در برابر این موضوع سکوت نکرده‌اند و الگوهای را در جهت ایجاد صلح واقعی معرفی می‌کنند. در تعالیم ادیان توحیدی گزاره‌های مثبتی مبنی بر توجه به اندیشه صلح جهانی و روش‌های زندگی مسالمت آمیز و صلح جویانه انسان‌ها با یکدیگر می‌توان یافت. نگاهی هر چند گذرا به برخی از این تعالیم ما را به دریافت بهتر مفهوم صلح رهنمون می‌کند. قرآن کریم به عنوان یگانه کتاب آسمانی تحریف نشده، رهنمودهای ارزشمندی در جهت نیل به صلح واقعی ارائه می‌دهد. به همین منظور به جهت شناخت مفهوم صلح در قرآن کریم، ابتدا به تعریف مفهوم متعارف صلح در گفتمان غربی و سپس در گفتمان اسلامی می‌پردازیم، سپس به بررسی واژه «سلم» که یکی از معادل‌های قرآنی مفهوم صلح رایج است خواهیم پرداخت، تا بخشی از دیدگاه قرآنی به صلح را تحلیل نماییم و آن را با تعاریف رایج مقایسه کنیم.

سؤالات اصلی این پژوهش آن است که واژه «سلم» در قرآن کریم به چه نوع صلحی اشاره دارد، برای صلح چه تعریف، چارچوب و قواعدی را مطرح می‌کند و در نهایت آیا با مفهوم متعارف صلح در علوم انسانی جدید هم‌خوانی دارد؟

۱. ادبیات نظری تحقیق

۱-۱. مفهوم صلح

برای یافتن مفهوم صلح با دسته و طیفی از مفاهیم روبرو هستیم که برخی در برابر مفهوم جنگ بیان شده‌اند و برخی دیگر مستقلاً به تعریف از صلح پرداخته‌اند. هنگامی که از صلح سخن می‌گوییم با پدیده‌ای مواجه هستیم که بر روی یک طیف قرار می‌گیرد (محسنیان راد، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴). پدیده صلح موضوع یک علم مستقل و ویژه نیست. برخی عناوین به عنوان علم صلح مطرح است،^۱ اما اصطلاح «مطالعات صلح»^۲ و یا «تحقیقات صلح»^۳ به ویژه در حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل بیشتر شناخته شده و کاربرد دارد (الویری، ۱۳۸۳، ص ۳۱۷).

در متون قدیم به مطالب اندک پیرامون بررسی علمی صلح برمی‌خوریم. در دوره‌های قبل از میلاد قواعد وضع شده از سوی یونانی‌ها برای اعمال پاره‌ای از محدودیت‌ها در جنگ و بکار بستن روش‌های سیاسی برای پایان بخشیدن به جنگ‌ها،

از قدیمی‌ترین متونی است که می‌توان از آن به اندیشه‌هایی در زمینه جنگ و صلح و نیز روابط بین‌الملل دست یافت (هولستی، ۱۳۷۳، ص ۷۶). اما امروزه سخن از صلح و راهکارهای رسیدن به آن در مجامع علمی و سیاسی بیش از گذشته شده است، به طور کلی بحث‌های موجود درباره صلح اغلب آرمان‌گرایانه و ارزشگذارانه بوده‌اند و به تحلیل تجربی گرایش نداشته‌اند (بشیریه، ۱۳۸۲، ص ۲۳۴).

البته توجه روز افزون به صلح، مانع از تکثر تعاریف نشده است. به عنوان مثال «دبلیو.بی. گالی»^۴ در کتاب «فلسوفان جنگ و صلح» به بررسی دیدگاه اندیشمندانی چون کانت، کلاوزویتس، مارکس، انگلس، تولستوی پرداخته است، بر تفاوت آراء اندیشمندان در موضوع صلح اذعان دارد (گالی، ۱۳۷۲، ص ۸۴).

در مجموع تعاریف موجود چنین تقسیم‌بندی می‌شود:

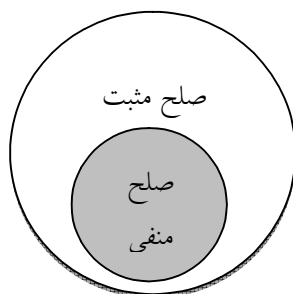
۱. تعریف طبیعی: انسان‌ها، بدون آن‌که به صلح فکر کنند، در صلح زندگی می‌کنند و آن را درست مانند موضوعی کاملاً طبیعی و قائم به ذات می‌دانند.
۲. تعریف‌های ضد جنگ: صلح در رابطه با جنگ و همچون مقوله‌ای متضاد با جنگ تعریف می‌شود.
۳. تعریف‌های اسطوره‌ای: در این نوع از تعاریف از صلحی آرمانی سخن گفته می‌شود.
۴. تعریف‌های باستانی: در متون یونانی نمونه‌های بسیاری از این نوع درک و توصیف در باب صلح وجود دارد، تعاریفی که از اندیشمندان یونانی چون افلاطون ارائه می‌شود.
۵. تعریف آماری: تعریف صلح بر اساس آمار تعداد مرگ و میرها و آدم‌کشی‌های دسته جمعی (بوتول، ۱۳۷۱، ص ۳۰).

۲-۱. رویکردهای مطرح در خصوص صلح

۱-۲-۱. رویکرد غربی

رویکرد غربی، صلح را به دو نوع مثبت و منفی تقسیم می‌کند. «گالتونگ» صلح مثبت را الگویی از همکاری و وفاق میان گروه‌های بزرگ انسانی می‌داند. در حالی که صلح

منفی عبارت است از عدم وجود یک خشونت سازمان یافته میان گروه‌ها و نژادهای قومی در یک ملت در حد یک جنگ داخلی (Galtung, 1968, p.847).



نمودار شماره ۱. صلح منفی، بُعدی از صلح مثبت

صلح در رویکرد غربی در دو قرائت واقع‌گرایانه و ایده‌آل، مطالعه شده است. در تعاریف سنتی و واقع‌گرایانه، صلح در برابر جنگ تعریف شده است و نسبت به آن توضیح داده می‌شود. این دست از تعاریف، تعاریفی حداقلی از صلح را ارائه می‌دهند زیرا صلح در این معنی حاصل توافقات موقت دولت‌ها می‌باشد (بزرگی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۳). صلح بدین معنا حاصل توافقات موقتی است که هر آن ممکن است به واسطه شرایطی به هم بریزد.

رویکردهای نوین و ایده‌آل در مطالعات صلح، حقیقت و جوهر زندگی اجتماعی را در پهنه اصالت صلح تحلیل می‌کنند و جنگ را امری عرضی و غیرذاتی برای اجتماعات ملی و بین‌المللی می‌شمارند. اینکه انسان دارای طبعی صلح‌جو و منزجر از خشونت نسبت به هم‌نوع است، اساس چنین بینشی را تشکیل می‌دهد (ساعد، ۱۳۹۰، ص ۲۳). البته، به نظر می‌رسد رابطه صلح و جنگ تنها از باب «تعریف الاشیاء بأضدادها» نیست، بلکه امروزه این نکته از زوایای دیگر نیز اهمیت یافته و آن هم جنگ طلبی و تداوم روحیه صلح‌ستیزی تحت لوای صلح است (الویری، ۱۳۸۳، ص ۳۲۰).

جدول شماره ۱. قرائت‌های صلح

قرائت‌های سنتی	قرائت‌های نوین
صلح منفی	صلح مثبت
صلح موقت (جنگ طبیعی)	صلح طبیعی (جنگ موقت)
صلح پساجنگ	صلح پیشاجنگ

۱-۲-۲. رویکرد اسلامی

اسلام، دین زندگی مسالمت‌آمیز جهانی است و با جامع‌نگری خط مشی سیاست داخلی و خارجی اسلام را بیان فرموده و حکم اصیل آن صلح و زیست مسالمت‌آمیز است و حقیقت جهاد ابتدایی نیز دفاع از حقوق انسانی محرومان و مستضعفان است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۱۰۴). اندیشه آشتی میان آدمیان در سطح تمام بشریت، در سطح امت، مظهري از اندیشه صلح حاکم بر ارکان هستی می‌باشد که نظریه اصولی و اساسی اسلام است (شمس‌الدین، ۱۳۶۴، ص ۱۷). در اسلام قاعده اصلی و پایه‌ای صلح است و در قرآن و سنت جنگ به جز در شرایط خاص و استثنایی تجویز نشده است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۵).

سیره نبی مکرم اسلام (ص) در تمامی دوران رسالتشان بیان‌گر صلح خواهی ایشان است، به عنوان مثال در زمان فتح مکه اهالی مکه که از سخت‌ترین فشارها بر پیامبر و اصحابش دریغ نکردند مورد لطف قرار گرفتند و رسول خدا (ص) با ایشان رفتاری کریمانه داشت. ایشان در خطابه‌ای در آن زمان داشتند، خطاب به اهل مکه فرمودند: «شما عقیده دارید که من با شما چه رفتاری انجام می‌دهم؟ گفتند: تو برادر کریم و برادرزاده کریم ما هستی. رسول خدا فرمود: بروید که همه‌تان آزادید» (ابن هشام، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۲۷۵).

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز از نبرد با مخالفان سرسخت خود تا جایی که ممکن بود پرهیز می‌کرد، رفیق و مدارا روش او در حکومتش بود. این امر در مقابله آن حضرت با ناکتین و قاسطین و مارقین به خوبی دیده می‌شود. راه و رسم علی (ع) چنین بود که تا آن‌جا که می‌توانست دست به شمشیر نمی‌برد و شدت نمی‌ورزید، و فقط در آن‌جا

شدت و شمشیر را به کار می‌گرفت که چاره‌ای جز آن نبود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴).

صلح اسلامی متفاوت از دیدگاه‌های معمول صلح غربی است و یکی از علل اصلی کاستی و عدم توفیق تلاش‌های گذشته و حاصل نشدن صلحی ماندگار و فراگیر در دوران معاصر، تکیه نظریه‌ها و گفتمان‌های صلح بر محورهای گذار و فرعی بوده است. همین ماهیت و کارکرد خنثی در بحث صلح سبب شده تا برخی بازیگران، از آن به عنوان ابزار علیه اساس نظم و امنیت جهانی بشر استفاده و بهره‌گیری نمایند. به عقیده ما، عدالت بستری پایدار و مستحکم برای هدایت رفتار بشری به طریق همساز با حقوق و آزادی‌های متقابل فردی و جمعی و همچنین متناسب با رسالتی است که انسان در مسیر تعالی و کمال مادی و معنوی دارد (کدخدائی و ساعد، ۱۳۹۰، ص ۸).

صلح به هر قیمتی و متوقف کردن خشونت به هر دلیلی، شاید فرو نشاندن موقت خشونت باشد ولیکن بستری فراهم می‌کند که عوامل تهدید کننده صلح را بسیار زمینه ساز خواهد بود. هدف تنها این نیست که بین متنازعان صرفاً صلح ایجاد کرد، چون سازش در اینجا محمود و ممدوح نیست، بلکه باید حق ستمدیده را از ستمگر ستاند و به او باز گرداند؛ نه آنکه ستمدیده را واداشت تا از حَقش بگذرد، زیرا این کار ممکن است صلح پدید آورد؛ ولی از عدل و عدالت دور است و صلح غیر عادلانه همان سوزش جانکاه است نه سازش آرام‌بخش (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۲۸۲).

صلح عادلانه، قرائت صلح از مجرای عدالت است که البته خود نه تنها محتوای الگوهای صلح بلکه شکل و صورت بندی جامعه بین‌المللی معاصر را نیز با تحول و دگرگونی‌های اساسی مدنظر قرار می‌دهد. به واقع، چون عدالت به مثابه اکسیری است که آرمان بشر بوده و صلح را پایدار و استمرار خواهد بخشید، هر آنچه از نظر شکلی و محتوایی باید در تحقق این الگو انجام داد، باید به عمل آورد (ساعد، ۱۳۹۰، ص ۳۷). آنچه به عنوان «بیت الغزل» و «واسطه‌العقد» تاریخ پرافتخار انبیا، بعد از توحید و پرستش خدای یگانه و یکتا مشهود است، همانا ظلم ستیزی برای برقراری صلح عادلانه جهانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹).



نمودار شماره ۲. صلح عادلانه

۳-۱. مفهوم سلم

یک روش برای دستیابی به دیدگاه اسلامی در زمینه صلح، بررسی مفاهیم مرتبط با صلح و تحلیل آیات مرتبط با این مفاهیم می‌باشد. در متون و منابع اسلامی، سه واژه برای بیان مفاهیم مرتبط با صلح وجود دارد: صلح، سلم، هُذنه و مهاده. برخی ویژگی‌های واژه سلم با توجه به دامنه معانی، بیان‌گر آن است که نزدیک‌ترین واژه به مفهوم صلح متعارف، واژه سلم است. برخی از آن ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) فراگیر بودن. واژگان دیگر کاربرد محدود دارند، مثلاً واژه هُذنه، اغلب به صلح پس از جنگ اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۲۸) و واژه صلح به حل اختلافات خانوادگی یا بین دو نفر بر سر معاملات و مسالمت بعد از آن اطلاق می‌شود، ولی سلم از لحاظ فقه اللغه به معنای انقیاد، طاعت، صلح، مسالمت و عدم تعرض به امنیت، آزادی، استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن است و کاربرد قرآنی آن نیز همان معنای معهود لغوی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۲۶۹). واژه سلم همه حیطه‌ها حتی روابط انسان و خدا را نیز دربر می‌گیرد.

ب) مبتنی بر حق بودن. در مهاده و در صلح چه بسا پاره‌ای مصلحت اندیشی‌ها یک طرف جنگ را به صلح وادار کند، ولی از کاربردهای سلم برمی‌آید این‌گونه از صلح ناظر به حق است و مصلحت اندیشی‌های از میان برنده حق در آن راه ندارد (الویری، ۱۳۸۳، ص ۳۲۵).

ج) متوقف بر جنگ نبودن. صلح و مهاده معمولاً پس از منازعه و اختلاف و جنگ مطرح می‌شوند، ولی سلم متوقف بر و متأخر از جنگ نیست (الویری، ۱۳۸۳، ص ۳۲۶).

سلم یا سلیم در کتب لغت در معانی بری بودن از آفات ظاهری و باطنی، صلح، ضد جنگ و اسلام معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ص ۳۴۴). راغب اصفهانی در مفردات آن را نجات یافتن از عیب‌ها و کنار رفتن از بلا یا تعریف کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۱) و اطلاق آن بر اسلام، ولایت و مانند آن از سنخ تطبیق مصداقی است نه تفسیر مفهومی و تقابل آن با حرب در تعبیرهایی مانند «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» نشان رواج معنای سازش، مسالمت، هماهنگی و اتحاد از این واژه است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۲۶۵).

سلم (بر وزن عقل) مسالمت و صلح و سازش (مثل فلس) و سلامت و سلام یعنی کنار بودن از آفات ظاهری و باطنی. سلم (بر وزن علم) که اخفش آن را صلح گفته و سلم (بر وزن فلس و فرس)، ابو عبیده گوید: سلم و اسلام هر دو یکی است و سلم در جای دیگر بمعنی مسالمت و صلح است. سلم بمعنی اطاعت و انقیاد است (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۲۹۶).

در ادامه تلاش می‌شود با بررسی واژه «سلم» در آیات قرآن کریم، معنا و مراد قرآنی این واژه را استخراج و تحلیل نماییم و با مفهوم صلح متعارف مقایسه کرده و افتراقات و اشتراکات آن دو را بررسی کنیم.

۲. روش تحقیق

به منظور فهم مفهوم «سلم» در قرآن کریم و درک دیدگاه اسلامی به این مفهوم نیازمند دقت فراوانی هستیم. کار بست روشی متناسب با متدلوژی فهم قرآن کریم، اصلی اساسی است. در تحقیق حاضر از دو روش تحلیل محتوا و معناشناسی زبانی استفاده می‌شود.

تحلیل محتوا روشی است که بتوان بر اساس آن، خصوصیات زبانی یک متن گفته یا نوشته شده را به طور واقع بینانه یا عینی و به طور سیستماتیک، شناخت و از آن‌ها نیز استنتاج‌هایی درباره مسائل غیرزبانی؛ یعنی درباره خصوصیات فردی و اجتماعی گوینده یا نویسنده و نظرات و گرایش‌های وی، نمود (رفیع پور، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹).

در نظر گرفتن این نکته ضروری است که تحلیل محتوا، تنها یک ابزار است؛ «تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است برای استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در

مورد متن آن‌ها. تحلیل محتوا به مثابه تکنیکی پژوهشی، شامل شیوه‌های تخصصی در پردازش داده‌های علمی است. هدف تحلیل، مانند همه تکنیک‌های پژوهشی، فراهم آوردن شناخت، بینشی نو، تصویر واقعیت و راهنمای عمل است. تحلیل محتوا فقط ابزار است و بس» (کرپندورف، ۱۳۷۸، ص ۲۵).

پس از مطالعه و بررسی انواع فنون روش تحلیل محتوا، در این تحقیق فن تحلیل محتوای مضمونی بر مبنای واحد تقطیع جملات به صورت کمی و با تأکید بر کلیدواژگان اصلی و فرعی اتخاذ شده است. همچنین در این مقاله در پی کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق زبان هستیم. به همین سبب از هر دانشی که به این حوزه مربوط شود، یا تحلیلی جدید از معنا به دست دهد، سود می‌جوئیم. در تفسیر از دانش‌های زیادی مانند واژه‌شناسی، قواعد و دستور زبان و بلاغت استفاده می‌شود.

معناشناسی نیز یکی از این دانش‌هاست که در آن درباره کیفیت معنا و چگونگی دلالت نشانه‌ها سخن گفته می‌شود، از این رو، این دانش می‌تواند از مباحث جدید و مفید در حوزه علوم قرآن باشد و به صورت مبنایی و مقدماتی در علم تفسیر از آن استفاده شود. ایزوتسو این مبانی را برای فهم معانی قرآن به کار برد. نخستین نکته‌ای که ایزوتسو در مقدمه کتاب خدا و انسان در قرآن می‌گوید این است که قرآن در فرهنگ عرب جاهلی انقلاب فرهنگی پدید آورد. قرآن این انقلاب را به واسطه ایجاد مفاهیم جدید به وجود آورد. جهان بینی قرآنی در حقیقت زاینده مفاهیم قرآنی است (ایزوتسو، ۱۳۸۴، ص ۶).

قرآن نظام معنایی جدیدی به عرب جاهلی بخشید. هر نظام معنایی نیز جهانیابی خاصی دارد. این جهانیابی نیز انقلاب فکری را پدید آورد. اما آیا قرآن واژگان جدیدی وضع کرد و به واسطه آن‌ها معنای جدیدی آفرید یا همان واژگان کهن را به خدمت گرفت و معنایی جدید به آن‌ها داد. ایزوتسو می‌گوید قرآن از همان واژگان استفاده کرده و معنای جدیدی به آن‌ها داده است (ایزوتسو، ۱۳۸۴، ص ۸).

یکی از مباحث مهم این روش، معناداری و بی‌معنایی است و در تفسیر قرآن کریم با واژه‌ها و جمله‌هایی مواجه هستیم که گاه به نظر می‌رسد در ظاهر بی‌معناست، که تنها

با بافت مناسب خود معنا پیدا می‌کند و اگر این بافت مناسب مشخص نشود، معنا به خوبی فهم و تبیین نمی‌شود. همچنین یکی از امتیازات مهم دیگر این روش، کاوش در دلالت‌های بیرون زبانی است.

دلالت‌های بیرون زبانی شامل مسائل بسیاری می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها تعیین و تشخیص مفهوم در خارج و به تعبیری مصداق است. در مباحث معناشناسی مصداق جایگاه مهمی در تبیین و تمرکز معنا و قدرت فراگیری یا محدود کردن معنا نشان داده شده است. در حالی که در کاوش‌های تفسیرپژوهی، مصداق از حوزه تفسیر بیرون است و در نتیجه تأثیر دلالت‌های بیرون زبانی را در فهم معنا نادیده گرفته می‌شود.

۳. «سلم» در ساختار معنایی قرآن کریم

بررسی و مطالعه قرآن کریم بیان‌گر آن است که از ریشه «س ل م» مشتقات متعددی نظیر اسلام، تسلیم، مسلم، سلام و... به کار رفته است، لکن از میان این واژگان همان طور که در پیش بیان شد واژه «سلم» با مفهوم مصطلح «صلح» مترادف بیشتری دارد. واژه «سلم» در قرآن کریم با اعراب‌های گوناگون در ۱۰ آیه به کار رفته است.^۱ با بررسی این آیات مشخص شد که واژه «سلم» تنها در پنج آیه در معنای صلح آمده است، که در ذیل به تحلیل و بررسی آنان می‌پردازیم.

۳-۱. صلح ایمانی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره: ۲۰۸)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآید! و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. آیه فوق تنها نمونه کاربرد این واژه در اعراب «سلم» در قرآن کریم می‌باشد. مفسران در تحلیل معنای سلم نظرات متعددی بیان کرده‌اند، گروهی صرفاً آن را تسلیم، اسلام و اطاعت در برابر خداوند متعال معنا کرده و گروهی دیگر آن را به معنای صلح تفسیر می‌نمایند.

علامه طباطبایی این آیه را ناظر بر تسلیم جمیع مؤمنین در برابر خداوند متعال و رسول اکرم (ص) تفسیر می‌کند: آن سلمی هم که به سویش دعوت کرده به معنای تسلیم در برابر خدا و رسول شدن است، و امری است متعلق به مجموع امت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۵۱). تفسیر مجمع البیان نیز سلم را همین‌گونه تفسیر می‌کند:

آیه بر اطاعت و فرمانبری خدا عمومیت بیشتری داشته و شامل آنچه اصحاب ما نقل کرده‌اند که مقصود از «سلم» ولایت است نیز می‌باشد (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۷۰). اما دیگر مفسرین این واژه را علاوه بر معنای فوق‌الذکر در معنای صلح نیز معنا نموده‌اند. تفسیر نمونه این‌گونه می‌نویسد: «سلم» و «سلام»، در لغت به معنی صلح و آرامش است و بعضی آن را به معنی اطاعت تفسیر کرده‌اند، و این آیه همه افراد با ایمان را به صلح و سلام و تسلیم بودن در برابر فرمان خدا دعوت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۱). سلم بمعنی استسلام است و طاعت و انقیاد و لهذا اطلاق آن بر صلح و اسلام است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۵۲). منظور از «سلم» در این آیه، صلح و سازش و اتحاد و برادری در درون حوزه اسلامی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۲۶۹).

از امام باقر(ع) در خصوص کلام خداوند متعال که می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً»، سوال شد که فرمودند: «فی ولایتنا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱۷) و در روایتی دیگر از امام صادق(ع) آمده است: «أمرنا بمعرفتنا» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۱۵۹) و «السلام هم آل محمد؛ أمر الله بالدخول فيه» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۱۵۹). البته این روایات از باب تطبیق، مصداق بارز و آشکار آیه را بیان می‌کند، چون با پذیرفتن ولایت اهل بیت، صلح و اتحاد برقرار می‌شود، و گرنه ظاهر آیه عام است و مصادیق دیگر را نیز دربر می‌گیرد. صلح و سلم در این آیه دارای این ابعاد است:

۳-۱-۱. صلح درونی

بر اساس دیدگاه قرآنی سلم و صلح اسلامی دارای ابعاد درونی است و صرفاً به عالم بیرون و عینی متوقف نگردیده است. ورود در فضای سلم و سلام و تسلیم امکان ندارد، مگر در سایه ایمان: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۲۷). صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان امکان‌پذیر است و تنها به اتکاء قوانین مادی هرگز جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد، زیرا عالم ماده و علاقه به آن، همواره سرچشمه کشمکش‌ها و تصادم‌ها است و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند، صلح غیر ممکن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۲).

۳-۱-۲. اقدام به صلح

فعل «أدخلوا» در ابتدای آیه که بر داخل شدن در سلم امر می‌کند از جنس اقدام و انشاء است و همچنین فعل «لاتتبعوا» نیز امر و انشائی است بر عدم اطاعت از گام‌های شیطان که ضد صلح است. از سیاق انشائی این افعال می‌توان دریافت که برای صلح و سلم باید عملی انجام داد و اقدامی صورت داد.

۳-۱-۳. نقش عمومی

بر اساس این آیه زمینه‌سازی برای صلح و وظیفه‌ای همگانی است و مختص اشخاص و نهاد ویژه‌ای نیست. ایجاد صلح، وظیفه همه مسلمانان است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۲۸). واژه «کافه» به معنای جمیع است، از این رو حکم سازش، اتحاد و برادری، ویژه فرد یا افرادی غیر معین یا همه با کیفیت خاص نیست تا با امثال برخی، از دیگران ساقط باشد، چنان که در واجب کفایی چنین است. نیز خصوص «مجموع من حیث المجموع» مراد نیست تا افراد به تنهایی تکلیفی نداشته باشند، بلکه چون هر فرد، هم حیثیت فردی دارد و هم بُعد اجتماعی، حکم آیه به یکایک افراد، و البته به لحاظ حیثیت اجتماعی آنان، اختصاص دارد، از این رو آحاد مؤمنان مخاطب این آیه‌اند و تکلیف جداگانه دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۲۷۱).

۳-۱-۴. تهدید نرم

تهدید سلم از نوع تهدید نرم است، آیه اشاره دارد که داخل در ایمان شوید و از وسوسه‌های شیطان دوری کنید، تبعیت از وسوسه‌های شیطانی مانع رشد و تقویت ایمان است، چون شیطان دشمن صلح و وحدت است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۲۸).

۳-۱-۵. خطر تدریجی

گام‌های ضد صلح تدریجی است و چندان آشکار نیست. «خطوات» جمع «خطوة» بر وزن «سفره» به معنی گام و قدم است، در اینجا نیز این حقیقت تکرار شده که انحراف از صلح و عدالت و تسلیم شدن در برابر انگیزه‌های دشمنی و عداوت و جنگ و خونریزی از مراحل ساده و کوچک شروع می‌شود، و به مراحل حاد و خطرناک، منتهی می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۳).

۳-۲. صلح مقتدارانه

«إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتِ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اِغْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰).

از روایات مختلفی که در شأن نزول آیه وارد شده و مفسران در تفاسیر گوناگون آورده‌اند چنین استفاده می‌شود که دو قبیله در میان قبائل عرب به نام «بنی ضمیره» و «اشجع» وجود داشتند که قبیله اول با مسلمانان پیمان ترک تعرض بسته بودند و طایفه اشجع با بنی ضمیره نیز هم پیمان بودند. بعضی از مسلمانان از قدرت طایفه بنی ضمیره و پیمان شکنی آنها بیمناک بودند، لذا به پیغمبر اکرم (ص) پیشنهاد کردند که پیش از آنکه آنها حمله را آغاز کنند مسلمانان به آنها حمله ور شوند، پیغمبر (ص) فرمودند: «كَلَّا إِنَّهُمْ أُبْرُ الْعَرَبِ بِالْوَالِدَيْنِ، وَأَوْصَلَهُمْ لِلرَّحِمِ، وَأَوْفَاهُمْ بِالْعَهْدِ»؛ «نه، هرگز، زیرا آنها در میان تمام طوائف عرب نسبت به پدر و مادر خود نیکوکارترند، و از همه نسبت به اقوام و بستگان مهربانتر، و به عهد و پیمان خود از همه پایبندترند» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۶).

پس از مدتی مسلمانان با خیر شدند که طایفه اشجع به سرکردگی «مسعود بن رجیله» به نزدیکی مدینه آمده‌اند، پیامبر (ص) نمایندگانی نزد آنها فرستاد تا از هدف مسافرتشان مطلع گردد. آنها اظهار داشتند: چون ما عدلمان کم است از یک طرف توانایی مبارزه با دشمنان شما را نداریم، و نه قدرت و تمایل به مبارزه با شما را داریم، زیرا محل ما به شما نزدیک است، لذا آمده‌ایم پیمان ترک تعرض ببندیم، در این هنگام آیات فوق نازل شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۵). صلح در این آیه این‌گونه بیان شده است:

۳-۲-۱. احترام به پیمان و پذیرش بی طرفی

این آیه شریفه استثنایی است از حکمی که در جمله «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ» می‌باشد و در آن دو طائفه را از حکم دستگیر کردن و کشتن مشرکین استثنا کرده، یکی آن مشرکینی که بین آنان و بین بعضی از اقوام که با مسلمانان پیمان صلح دارند رابطه‌ای باشد، که آن دو را به هم وصل کرده باشد، طائفه دوم آن مشرکینی بوده‌اند که نه میل

داشتند با مسلمانان قتال کنند و نه نیروی آن داشته‌اند که با مشرکین قوم خود بجنگند و یا عوامل دیگری در کارشان دخالت داشته و وادارشان کرده خود را به کناری بکشند و به مسلمانان اعلام کنند که ما نه علیه شمائیم و نه له شما، نه به ضرر شما و نه به نفع شما (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۶).

۳-۲-۲. شروط سلم

این آیه سه شرط برای پذیرش پیشنهاد صلح بیان می‌دارد:

الف) «فَإِنْ اِغْتَزَلُوكُمْ»، اولاً به صورت واقعی از صحنه نبرد کناره‌گیری کردند. این اعتزال در این موضع ترک قتال است. می‌گوید: اگر از کشتن باز ایستند و طلب آشتی کنند، شما را و ایشان دستی و راهی نه. این آیت هم منسوخ است به آیت سیف (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۲۱).

ب) «فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ»، ثانیاً از قتال و درگیری با شما دست برداشتند.

ج) «الْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَام»، ثالثاً پیشنهاد صلح دادند. بنابراین از این شروط می‌توان نتیجه گرفت که پیشنهاد صلح باید واقعی باشد و تنها پیشنهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست، برای اطمینان، ترک جنگ و القای سلام لازم است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۰).

۳-۲-۳. استبداد ستیزی

بر اساس قاعده «نفی سبیل» هرگونه استبداد چه از جانب کفار بر مؤمنین و چه از جانب مؤمنین بر کفار مورد پذیرش اسلام نیست. اکنون که آنان از شما دست برداشته اند، شما تعرض بر آنان نکنید و اگر متعرض شوید ممکن است خداوند به آنان نیرو دهد و شما را قلع و قمع نمایند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۰).

۳-۲-۴. صلح از روی اقتدار

این آیه بیانگر پذیرش نوعی صلح در حالت اقتدار مسلمانان و ضعف کفار است. واژه «سلم» در تمام آیاتی که در قرآن کریم به کار رفته، گویای شرایطی است که مؤمنان در قدرت هستند و دشمنان در ناتوانی، دشمنان درخواست صلح می‌کنند و مسلمانان صلحی مقتدرانه را می‌پذیرند: «حَصْرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ». البته آیه این نکته را نیز

بر مؤمنان یادآور می‌شود که این اقتدار در برابر کفار نعمتی از جانب پروردگار است و آن ضیق صدر ایشان و بازماندن از قتال شما، آن ترسی است که الله در دل ایشان او کند (میدبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۲۱).

۳-۲-۵. قواعد الهی سلم

صلح و چارچوب‌های آن از جانب خداوند متعال تعریف شده و امری الهی و مورد تأیید و تعریف دستورات الهی است. لذا ملاک و معیار و ضوابط جنگ و صلح را خدا باید تعیین کند: «فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۰).

۳-۲-۵. صلح عینی

این کلمه در اعراب «سلم» گویای صلحی است که یک طرف آن را مسلمانان و طرف مقابل را کفار و دشمنان اسلام تشکیل می‌دهند (نساء: ۹۰). این واژه در اعراب «سلم» در جامعه دینی رخ می‌دهد و امری درون دینی است (بقره: ۲۰۸). بنابراین مفهوم سلم دارای دو سطح درونی و بیرونی است، سطح درونی ناظر به ارتباطات داخلی جامعه ایمانی است و سطح تحلیل بیرونی ناظر به تقابل جامعه ایمانی و جامعه غیر ایمانی مثل کفر و نفاق.

۳-۳. هوشیاری در صلح

«سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوا بَكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَغْتَرِزْ لَكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُّوهُمْ وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَ أَوْلَانَكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» (نساء: ۹۱). در این آیه با دسته دیگری روبرو می‌شویم که درست در مقابل دسته‌ای قرار دارند که در آیه پیش دستور صلح نسبت به آنها داده شده بود. آنها کسانی هستند که می‌خواهند برای حفظ منافع خود در میان مسلمانان و مشرکان آزادی عمل داشته باشند و برای تأمین این نظر راه خیانت و نیرنگ پیش گرفته، با هر دو دسته اظهار همکاری و همفکری می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۹). از آیات ذیل این مفاهیم استخراج می‌شود:

۳-۳-۱. شروط عدم پذیرش سلم

این آیه دارای مفهومی مخالف آیه ۹۰ سوره نساء است و به مسلمانان توصیه می‌کند که اگر گروهی از مشرکان و منافقان پیشنهاد صلح نمودند، نپذیرید چرا که شروط سه گانه دوری از جنگ، ارائه پیشنهاد صلح و عدم آزار و اذیت را رعایت نکرده‌اند.

۳-۳-۲. صلح مقتدارانه

این آیه همچون آیه ۹۰ سوره نساء وضعیت مسلمانان را در قدرت و وضعیت کفار را ضعف توصیف می‌کند. اینجا نیز واژه سلم در حالت عزت مسلمانان به کار رفته است.

۳-۳-۳. قواعد الهی صلح

از واژه «جَعَلْنَا» در آیه مورد بحث برداشت می‌شود که، تنها خداوند متعال است که قواعد صلح را مشخص و معین می‌کند و بر اساس این قواعد است که مؤمنان صلحی را می‌پذیرند و یا رد می‌کنند.

۳-۳-۴. صلح بیرونی

در این آیه نیز واژه سلم در اعراب «سلم» به کار رفته و گویای صلح بیرونی و عینی میان کفار و مسلمانان است و از یک امر واقع بیرونی که در عالم واقع رخ داده سخن می‌گوید.

جدول شماره ۴. ساخت معنایی آیه ۹۱ سوره نساء

آیه	بسته معنایی	کلید واژه	کد
«سَتَجِدُونَ ءَاخِرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْتَرِ لُوكُمُ وَيَلْفُوكُمُ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُوا هُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمُ جَعَلْنَا لَكُمُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا»	شرایط عدم پذیرش پیشنهاد صلح: ۱. از صحنه نبرد کناره‌گیری نکنند ۲. شما را بکشند و با شما بجنگند ۳. پیشنهاد صلح ندهند	لَمْ يَعْتَرِ لُوكُمْ يَلْفُوكُمُ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ يَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ	۱-۱-۳ ۲-۱-۳ ۳-۱-۳
	پذیرش صلح در اختیار مؤمنان است	سُلْطَانًا	۲-۳
	قواعد صلح و عدم صلح را خداوند متعال تعیین می‌کند	جَعَلْنَا	۳-۳
	واژه «سلم» گویای صلح بیرونی و عینی است.	كُم - هُمْ	۴-۳

۳-۴. صلح پذیری

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱)، «و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست».

واژه «جنح له» و «جنح الیه» یعنی به آن مایل و راغب شد. «سلم» نیز به معنای صلح است و همانند ضدش «حرب» مؤنث ذکر شده است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۹۶). این آیه پیرامون صلح با دشمن بحث می‌کند و این حقیقت را روشن می‌سازد که اگر آنها تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز دست آنها را عقب نزن و تمایل نشان ده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۳۰).

آیت مذکوره دال است بر جواز صلح با کفار وقتی که مصلحت مسلمانان در آن باشد بنا بر رأی امام (ع) و گاهی واجب شود (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۰). اینکه فرمود: «وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» تتمه امر به جنوح و همگی در معنای یک امر است و آن این است که اگر دشمن به صلح و روش مسالمت‌آمیز رغبت کرد، تو نیز به آن متمایل شو و به خدا توکل کن و مترس از اینکه مبدا اموری پشت پرده باشد و تو را غافل‌گیر کند و تو به خاطر نداشتن آمادگی نتوانی مقاومت کنی، چون خدای تعالی شنوا و دانا است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۵۴).

نکات آیه پیرامون مفهوم سلم و صلح:

۳-۴-۱. صلح با عزت

مسلمانان باید در مرحله‌ای از قدرت باشند که تقاضای صلح، از سوی دشمن باشد «وَإِنْ جَنَحُوا» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۵۴).

۳-۴-۲. پیشنهاد صادقانه صلح

اگر آنها به ترک جنگ و آشتی کردن، تمایلی نشان دهند، تو هم تقاضای صلح را بپذیر و به آن متمایل باش (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۲۵۱).

۳-۴-۳. اصل پذیرش صلح

دولت اسلامی باید پیشنهاد سازش از سوی کافران را بپذیرد، در صورتی که آنان تهاجم نکرده و نکنند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۲۸۴). آیه مورد بحث جمله‌ای شرطی است، می‌گوید اگر تمایل به صلح داشتند، تو بپذیر. این آیه بیانگر رویکرد صلح طلبانه قرآنی است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۵۴).

۳-۴-۴. مسئول پذیرش صلح

مسئولیت پذیرش صلح به عهده رهبری جامعه است. آیه رسول اکرم (ص) را مسئول پذیرش صلح می‌داند و تشخیص را بر عهده او می‌گذارد، نه دیگر مؤمنان.

۳-۴-۵. صلح عینی

این واژه به صلح عینی و بیرونی اشاره دارد، صلح میان مسلمانان و کفار، صلح جامعه ایمانی و غیر ایمانی.

۳-۴-۶. ریسک پذیری و هوشمندی

صلح اسلامی کاملاً آگاهانه و هوشمندانه است. این آیه در انتها پیامبر (ص) را امر به توکل می‌کند و در آیه بعد اشاره دارد که اگر قصد نیرنگ و خدعه داشتند، خداوند یاری‌گر توست، یعنی احتمال نیرنگ و فریب وجود دارد، «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۳۰).

امیرالمؤمنین (ع) خطاب به مالک اشتر، در موضوع هوشمندی در صلح با دشمنان، می‌فرماید: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِيَجُنُودَكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ» (سید رضی، ۱۴۱۲، نامه ۵۳)؛ و از صلحی که دشمن تو را بدان خواند، و رضای خدا در آن بود، روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند. و از اندوه‌هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند، لیکن زنده زنده از دشمن خود پس از آشتی بپرهیز که بسا دشمن به نزدیکی گراید تا غفلتی یابد (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۸).

جدول شماره ۵. ساخت معنایی آیه ۶۱ سوره انفال

آیه	بسته معنایی	کلید واژه	کد
«وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»	صلح با عزت، تقاضای صلح از جانب دشمن است.	جَنَحُوا	۱-۴
	شرط پذیرش پیشنهاد صلح، درخواست واقعی صلح است.	جَنَحُوا	۲-۴
	اگر پیشنهاد صلح از روی میل و صداقت بود و شرایط صلح وجود داشت، پذیرش صلح لازم و یک اصل است.	وَ إِنْ جَنَحُوا، فَاجْنَحْ	۳-۴
	پذیرش و رد پیشنهاد صلح در اختیار رهبر جامعه اسلامی است.	فَاجْنَحْ	۴-۴
	واژه «سلم» گویای صلح بیرونی و عینی است، صلح بین مؤمنین و کفار.	جَنَحُوا، فَاجْنَحْ	۵-۴
	پذیرش صلح همراه با خطر است و ممکن است که در آینده خیانت شود، بنابراین باید بر خداوند توکل کرد و هوشمند بود.	تَوَكَّلْ	۶-۴

۳-۵. نفی صلح ذلت‌بار

«فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَغْلُونَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (محمد: ۳۵)؛ «پس هرگز سست نشوید و به صلح دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از اعمالتان را کم نمی‌کند». جمله «فَلَا تَهِنُوا» به این معنا است که سستی و ضعف به خرج ندهید و جمله «وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ» عطف است بر «تهنوا» که چون در زمینه نهی واقع شده، معنای «لا تدعوا الی السلم» را می‌دهد. جمله «وَ أَنْتُمْ الْأَغْلُونَ» نیز جمله‌ای است حالیه. می‌فرماید: تن به صلح ندهید، در حالی که شما غالب هستید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۷۳).

آیه مورد بحث هیچ تضادی با آیه ۶۱ سوره انفال ندارد، تا یکی را ناسخ دیگری قرار دهیم. بلکه هر یک از این دو ناظر به مورد خاصی است، یکی اشاره به «صلح معقول» و دیگری «صلح نابجا» است، یکی صلحی است که منافع مسلمین را کاملاً تامین می‌کند، و دیگری صلحی است که از ناحیه مسلمانان ضعیف و سست در آستانه پیروزی‌ها مطرح می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۴۹۱).

برخی از نکات آیه چنین است:

۳-۵-۱. صلح بیرونی

این آیه نیز همچون آیات دیگری که واژه سلم در آنها با اعراب «سلم» به کار رفته گویای صلحی در عالم واقع و میان مؤمنان و کفار است.

۳-۵-۲. صلح به مثابه یک اصل فروعی

از مفاد این آیه برمی آید که صلح یک هدف و دستورالعمل همیشگی و همه‌جایی نیست، بلکه اصالت، برتری مؤمنان و توان ایشان در دین داری و تبلیغ دین است. اگر بتوان بدون صلح و در حالی که جامعه اسلامی در قدرت است، اهداف خود را پیگیری کنیم، لزومی بر صلح نیست، بلکه صلح در برابر کفار صرفاً امری عرضی است.

۳-۵-۳. صلح با عزت

سلم، در قرآن و بر اساس این آیه گویای عزت‌مداری در صلح است. آیه اشاره دارد به اقتدار مؤمنین و نکاتی را دربر دارد: (۱) رفع وهن از مسلمانان. (۲) منع آنان از صلح با کافران. (۳) بیان علت ممانعت از صلح، و آن در آستانه پیروزی قرار گرفتن مسلمانان است: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۵۹۹).

جدول شماره ۶. ساخت معنایی آیه ۳۵ سوره محمد

آیه	بسته معنایی	کلید واژه	کد
«فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَكُن يَتْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ»	واژه «سلم» گویای صلح بیرونی و عینی است، صلح بین مؤمنین و کفار.	السَّلْمِ	۱-۵
	عرضی بودن صلح با کفار و اصالت برتری مؤمنین	وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ	۲-۵
	صلح با عزت، نه از روی سستی و تنبلی	فَلَا تَهِنُوا	۳-۵

۴. جایگاه صلح و سلم در قرآن کریم

با توجه به ساخت معنایی آیات بررسی شده و تحلیل واژه «سلم» در این آیات می‌توان نتیجه گرفت که:

واژه سلم دربر گیرنده مفهوم صلح درونی و هم به صلح بیرونی و عینی است. این واژه در اعراب «سلم» که در آیه ۲۰۸ سوره بقره بررسی شد، بیانگر صلحی ایمانی و

درونی است و گویای رویکردی مثبت به صلح است که علاوه بر جنگ ستیزی، تمامی عوامل واقعی برهم زننده صلح را در نظر دارد. سلم در شکل اعرابی «سلم» در قرآن کریم ناظر به تعریف صلح در برابر جنگ و صلح عینی است، صلحی میان جامعه ایمانی و غیر ایمانی.

در واقع این کاربرد عبارت «سلم» در قرآن کریم با نگرش منفی به صلح یکسانی‌هایی دارد، چراکه صرفاً در صحنه جنگ و نبرد تحلیل می‌شود. اما با توجه به رویکرد اخلاقی و عدالت محور در این آیات که بر بیطرفی، پیمان و عهد احترام می‌گذارد، تفاوت‌هایی با قرائت غیر اخلاقی منفی دارد.

جدول شماره ۷. تحلیل سلم و سلم

سلم	سلم
بیرونی (مؤمنین و کفار)	درونی (جامعه ایمانی)
تهدید سلم: تهدید سخت	تهدید سلم: تهدید نرم
صلح منفی	صلح مثبت

واژه «سلم» از صلحی سخن می‌گوید که مؤمنان در موضع اقتدار، تقاضای کفار و دشمنان را مبنی بر صلح می‌پذیرند. در تمامی آیات بررسی شده این امر مشهود است. قرآن کریم قواعد و حدود صلح را حدودی تعیین شده از خداوند متعال مطرح می‌کند و در نتیجه رهبر الهی است که پیرامون پذیرش و یا عدم پذیرش صلح تصمیم می‌گیرد.

پذیرش و یا عدم پذیرش صلح شرایطی دارد. در آیات ۹۰ و ۹۱ سوره نساء شرایطی مطرح می‌شود: کنار کشیدن از جنگ، نکشتن، پیشنهاد دادن و برعکس این شروط، شروط عدم پذیرش صلح است. آیه ۶۱ سوره انفال نیز از میل و خواست واقعی برای صلح سخن می‌گوید و مطرح می‌کند که اگر درخواست واقعی بود، آن را بپذیرید.

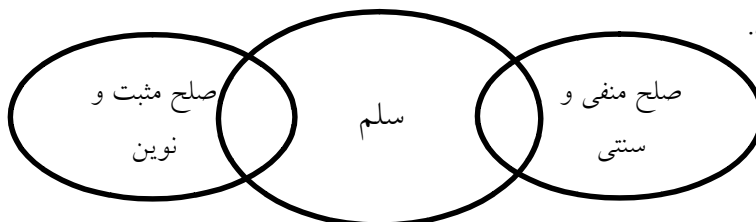
بنابر مفهوم آیه ۳۵ سوره محمد(ص)، صلح امری موقت و عرضی است تا مسلمانان بتوانند با بهره‌برداری از این ابزار به اهداف خود دست یابند، پیروزی بر کفار و ترویج دین یک اصل است. ایجاد صلح نیز یک وظیف همگانی است. صلح و ایجاد آن یک امر اقدامی است و تمامی مؤمنان مأمور به زمینه‌سازی پیدایش صلح هستند.

نتیجه‌گیری

مفهوم صلح، معادل واژه سلم در قرآن کریم بوده و دارای دو بعد درونی و بیرونی است؛ تحقق آن در بعد درونی وظیفه‌ای همگانی است، بر خلاف رویکرد مادی که قصد ایجاد صلح در عالم بیرون دارد. قرآن صلح واقعی را صلح و سلم ایمانی و درونی و عدم پذیرش خطوات و وسوسه‌های شیطانی می‌داند و ایمان به خداوند را زمینه ساز ورود در صلح حقیقی و پایدار ذکر می‌کند.

رویکرد قرآنی به صلح بیرونی و عینی، یکسانی‌هایی با تعریف صلح متعارف دارد، اما از آنجایی که بر عدالت، اخلاق و حدود الهی در صلح تأکید دارد و حفظ عزت و اقتدار را در نظر دارد، با مفهوم صلح عینی در نگاه غربی که صرفاً در برابر جنگ تعریف می‌گردد تفاوت دارد و پذیرنده هرگونه صلح و سازش نیست.

صلح متعارف در قرائت‌های نوین آن که صلح را امر طبیعی زندگی بشر تعریف می‌کند و محدود به تعریف صلح در برابر جنگ نیست، با اتخاذ رویکرد صلح مثبت، به قرائت قرآنی از این مفهوم نزدیک است، چرا که قرآن کریم تسلیم در برابر خداوند متعال و گسترش صلح درونی و ایمانی را ضامن تحقق صلح در تمامی ابعاد و مقابل همه علل نابود کننده صلح، تلقی می‌کند. اندیشه صلح مثبت در قرائت متعارف نیز تلاش دارد با گسترش صلح درونی زمینه‌های وقوع جنگ و هر عامل برهم زننده صلح مبارزه کند.



نمودار شماره ۳. نسبت سلم و صلح

در نهایت باید بر این نکته تأکید کرد که مفهوم سلم در قرآن کریم دارای اشتراکاتی با تعاریف متداول صلحی چه از نوع منفی و سنتی آن و چه از نوع مثبت و نوین است، اما ورود مفاهیمی چون ایمان، عدالت و اخلاق آن را از تعاریف متعارف تمیز می‌دهد.

یادداشت‌ها

1. Irenology
2. Peace Studies
3. Peace Research
4. W.B Gallie

۵. مانند: (بقره: ۱۲۸ و ۱۳۲)، (آل عمران: ۱۹)، (مائده: ۳)، (نساء: ۶ و ۹۴)، (انعام: ۵۴)، (اعراف: ۱۲۶) و...

۶. مثال: سَلَّمَ (انفال: ۴۳)، سَلَّمَ (طور: ۳۸)، السَّلْمَ (نساء: ۹۰ و ۹۱؛ نحل: ۲۸ و ۸۷)، السَّلْمَ (محمد: ۳۵)، السَّلْمَ (بقره: ۲۰۸)، لِلسَّلْمِ (انفال: ۶۱)، سَلَّمًا (زمر: ۲۹).

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن منکر (۱۴۰۸)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ابن هشام، ابی محمد عبدالملک (۱۳۴۸)، *زندگانی محمد (ص) پیامبر اسلام*، سید هاشم رسولی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.

ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۴)، *خدا و انسان در قرآن*، معاشناسی جهانی قرآنی، ترجمه احمد آرام، تهران: سوره.

بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه بعثه.
بزرگی، وحید (۱۳۷۵)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: ماجد.
بشیری، حسین (۱۳۸۲)، *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)*، تهران: نگاه معاصر.

بوتول، گاستون (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی صلح*، هوشنگ فرخجسته، تهران: نشر شیفته.
جرجانی، سید امیر ابوالفتوح (۱۴۰۴)، *آیات الاحکام*، تهران: انتشارات نوید.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *انتظار بشر از دین*، قم: اسراء.
- همو (۱۳۸۹)، *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷)، *دولت آفتاب*، تهران: نشر دریا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۴)، *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ساعد، نادر (۱۳۹۰)، *حق بر صلح عادلانه*، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی.
- سید رضی (۱۴۱۲)، *نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح*، قم: دارالهجره.
- شمس‌الدین، محمدمهدی (۱۳۶۴)، *جنگ و صلح از دیدگاه امام علی (ع)*، قم: نشر روشنگر.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۸)، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه موسوی همدانی. قم: حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- همو (۱۴۱۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع‌البحرین*، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، *العین*، قم: انتشارات هجرت.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاشانی، فتح‌الله (۱۳۳۶)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی علمی.
- کدخدائی، عباسعلی؛ ساعد، نادر (۱۳۹۰)، *تروریسم و مقابله با آن*، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی.
- کرپیندووف، کلوس (۱۳۷۸)، *تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: روش.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گالی، دبلیو.بی (۱۳۷۲)، *فیلسوفان جنگ و صلح*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: نشر مرکز.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۳)، «آسیب شناسی توجه به صلح در رسانه‌ها»، مجموعه مقالات
همایش بین‌المللی خبرگزاری‌ها، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
مسائلی، محمود؛ ارفعی، عالیہ (۱۳۷۲)، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل،
تهران: وزارت امور خارجه.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، سیری در سیره نبوی، تهران: صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
میبدی، رشیدالدین (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر.
الویری، محسن (۱۳۸۳)، «ایدئولوژی و صلح؛ مفهوم و فرهنگ دینی صلح با تکیه بر مورد
اسلام»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خبرگزاری‌ها، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی.

هولستی، کالوی جاکو (۱۳۷۳)، مبانی سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: وزارت
امور خارجه.

Chanteur, M (1989), *De la Guerre a la Paix*. Paris: PUF.

Galtung, J (1968), Peace In D. Sills (Ed.) *International Encyclopedia of Social Sciences* Gerner. Paris: UNESCO.